



فردنامه

کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)

فردی سیاسی

دوره جدید، شماره ۵۳

۲۰ آبان ۱۳۸۲ - ۱۱ نوامبر ۲۰۰۳

مادر لباس‌ها را گرفت و گفت: ((هفت سال مرا از کرج به اوین

کشانید و هر بار پرسیدم، دفترم کی آزاد می‌شود؟ گفتید: بزودی.

حالا بی آنکه نشانی‌گورش را بدهید، تنها لباس‌هایش را تعویض

می‌دهید! لباس‌های او را بر آستانه در خانه‌مان آویزان می‌کنم تا

یادمان نرود شما با ما چه کردید!))

انقلاب در ایران یک ضرورت است

قانون اساسی پیشنهادی افغانستان مانند قانون اساسی رژیم جمهوری اسلامی ایران خشونت طبقاتی و نابرابری‌های مبتنی بر نظام سرمایه‌داری را در افغانستان نهادی می‌کند و مذهب را بعنوان عامل بازدارنده در مقابل خواست عمومی توده‌های رنجبر و ستم‌کشیده این کشور برای دستیابی به یک جامعه نوین و انسانی، در حیات اجتماعی و حکومتی این کشور تصریح می‌کند. آنچه ظاهراً مایه دلخوشی اصلاح‌طلبان ایرانی در پیش نویس قانون اساسی افغانستان است ملغمه ضد و نقیضی است که از برابری همه افراد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و مراجع به آراء عمومی برای انتخاب رئیس جمهور نام می‌برد.

مرتبط ساختن قانون اساسی افغانستان به اسلام و درآمیختگی مذهب و حکومت در پیش نویس این قانون، بقیه صفحه ۳

بر اساس پیش نویس قانون اساسی افغانستان که اخیراً انتشار یافته، نوع حکومت آینده این کشور "جمهوری اسلامی افغانستان" عنوان شده است. انتشار این پیش نویس شور و شوق خاصی در میان طیف وسیعی از اصلاح‌طلبان داخل و خارج حاکمیت که مایلند حکومت اسلامی ایران با حک و اصلاحاتی در آن باقی بماند و در پی تلفیق و آشتی دادن دین با "دمکراسی" هستند بوجود آورده است. آنها پیش نویس قانون اساسی افغانستان را نوعی "دمکراسی دینی" می‌پندارند و بر این باورند اگر آنگونه که در این پیش نویس آمده، بیشترین قدرت در اختیار کسی باشد که مستقیماً توسط رای مردم بر سر کار آید، حاکمان جدید افغانستان الگوئی از مردم سالاری اسلامی را می‌سازند که آنها مدعی ایجاد آن در ایران هستند.

سخنان زندانیان شرکت کننده در مراسم یادمان ۱۵همین سالگرد بخون خفتگان زندانی در استکهلم

بهاره

بودم سه دقیقه بیشتر طول نکشید. مرا به جرم پخش اعلامیه و نشریه، شرکت در کوپیمایی و تبلیغ و ترویج مارکسیسم به ۱۵ سال زندان محکوم کرده بودند.

ابتدا به بند ۷ منتقل شدم. هر زندانی که وارد قزل حصار می‌شد ابتدا به این بند برده می‌شد بعد تواین تشخیص می‌دادند که صلاحیت کدام بند را دارد. بند ۳ بند تواین، بند ۴ بند تاکتیکی ها و بند ۸ بند تنبیهی بود.

بعد از مدتی ما را به بند ۴ منتقل کردند. با ورود به بند از یک محوطه چهار گوش که میله‌هایی آنرا از راهرو بند جدا میکرد و به زیر ۸ معروف بود گذشتیم. این بند سلولهای بزرگ و کوچک داشت هر یک از ما وارد سلولی شدیم..

بقیه صفحه ۳

اواخر اسفند ۶۰ به زندان قزل حصار منتقل شدم. واحدهای یک و سه به زندانیان سیاسی اختصاص داشت. ما را به واحد سه منتقل کردند. در حالی که چشم بند به چشم داشتیم با چادر روی زمین نشستیم. در همین حال صدای مردی را شنیدیم که یالله گویان به ما نزدیک شد. در باره حاجی داود رحمانی خیلی شنیده بودیم. در حالی که تنبیهی در دست داشت با تمسخر گفت: "حتما راجب به من شنیده‌اید؟! من عاشق خون کافر ها هستم." همانجا حکم مرا که ۱۵ سال بود ابلاغ کردند. من اعتراض کردم. او پاسخ داد: "این کاغذ فرمالیته است. اگر آدم شوی شاید یکی دو سال دیگر آزاد شوی. اگر نه اعدام میشوی." دادگاه که من با چشم‌های بسته در آن حضور یافته.

دیدار گزارشگر آزادی بیان از ایران

" آمی بی لیگابو" گزارشگر ویژه آزادی و عقیده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد از تاریخ ۱۶ مهر برابر با ۸ اکتبر، برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران بسر می‌برد.

لیگابو تا اکنون با بسیاری از مسئولان رژیم در قوه قضائیه از جمله قصاب مطبوعات قاضی سعید مرتضوی، ضیائی‌فر دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی، انصاری راد رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ارتجاع و تعدادی از زندانیان حکومتی نظیر گنجی و آعاجری در زندان اوین دیدار و گفتگو کرده است. به گزارش ایرنا، خبرنگاری جمهوری اسلامی، لیگابو بعد از دیدار با این جماعت گفته است: اعتقاد من بر این است که نهادهای حقوق بشری در ایران، با تکیه به تعالیم دینی و اخلاق و سنن ایرانی گام‌های بلندی در مسیر حقوق بشر و آزادی عقیده و بیان برداشته‌اند. بنا به این گزارش، لیگابو همچنین گفته است که در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل مطلب مستند و متقنی علیه جمهوری اسلامی وجود ندارد.

شایان ذکر است لیگابو در حالی این گفته‌ها را به زبان می‌آورد که ضیائی‌فر بعد از دیدار با او به ایسنا گفت: شرمنده می‌شوم وقتی می‌بینم بعنوان یک فعال حقوق بشر در داخل ایران اجازه ندارم یک زندانی شناخته شده را ببینم و جواب خانواده‌اش را بدهم.

بنظر می‌رسد آقای لیگابو با هدف تطهیر رژیم جمهوری اسلامی به ایران سفر کرده باشد و نه تحقیق در باره نقض حقوق بشر.

ایشان، علی‌رغم آنکه لیست‌های بلندی از سوی سازمان‌های مخالف رژیم نظیر کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) در اختیار وی قرار گرفته، تلاشی برای دیدن نقض فاحش حقوق بشر در ایران بکار نگرفته و مسئولان رژیم را برای دیدار با صدها زندانی سیاسی گننام و مشاهده وضعیت غیر انسانی آنها که در سیاهچال‌های رژیم در بی‌حقوقی مطلق بسر می‌برند، تحت فشار قرار نداده است.

اوینی را که آقای لیگابو دیده، حقیقت زندان اوین و سلول‌های تاریک و سرد و نمور و اتاق‌های شکنجه ۲۰۹ نیست، اوینی نیست که مخالفان را در آن به صلابه می‌کشند و وحشیانه شکنجه و اعدام می‌کنند.

اوینی را که آقای لیگابو دیده، همان بند زندانیان حکومتی با اتاق‌ها و پرده‌های زیبا و تمیز و فرشهای رنگارنگ و چهره‌های خندان ماموران و زندانبانانی است که چند روز قبل از او نماینده خاتمی همراه با گروهی از خبرنگاران از آن دیدار کرده بود.

در صفحات دیگر:

- ۲..... افزایش قتل‌های ناموسی در خوزستان.....
- ۳..... زندانها بسیار راحت‌تر از خانه‌های آپارتمانی است.....
- ۴..... استمداد از دبیرکل سازمان ملل.....
- ۴..... اخراج دو جاسوس رژیم جمهوری اسلامی از سوئد.....
- ۴..... تغییر قانون پناهندگی در اتریش.....
- ۴..... نغمه قانه‌ن علی‌ه ناهندگان د، است‌البا.....

از هم اکنون باید در تدارک دادگاه سران جمهوری اسلامی به جرم بنایت علیه بشریت و عاملین شکنجه و اعدام و کشتار ده‌ها هزار دکراندیش سیاسی و فرهنگی، مردم کوچه و فیابان مبتنی بر معیارهای ویژه یک جامعه انسانی بود که در فردای واژگونی رژیم، نقطع عطفی باشد برای دادخواهی و اجرای عدالت و مبارزه برای نفی زندان و شکنجه و اعدام و سرکوب در ایران.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

انقلاب در ایران...

بویژه در آنجا که می‌گوید هیچ قانونی در کشور نباید با اسلام مغایرت داشته باشد، دین رسمی کشور را اسلام اعلام می‌کند، برای رئیس جمهور شرط مسلمان بودن را تعیین می‌کند، حق تشکیل احزاب سیاسی و مرامنامه و اساسنامه آنها را به رعایت "احکام دین مقدس اسلام" مشروط می‌سازد، نشان می‌دهد تا چه حد با مبانی "دمکراتیک" و "حقوق بشر" مورد ادعای آن در تناقض است و الگوبرداری از آن از سوی اصلاح طلبان ایرانی تا چه اندازه فریبکارانه است.

پیش نویس قانون اساسی افغانستان با دخالت، نظارت و تاثیرگذاری نمایندگان سازمان ملل و آمریکا در امور افغانستان تدوین شده است. هدف آمریکا و امپریالیستهای اروپایی در افغانستان و سایر کشورهای منطقه این است که مذهب در اشکال گوناگون در حیات اجتماعی و فرهنگی این جوامع بازتولید شود. امپریالیستهای آمریکایی و اروپایی از مذهب همواره به عنوان عاملی برای تحمیل توده‌ها و بازدارندگی در مقابل خواست آنها برای پیشرفت در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی استفاده کرده‌اند. در دهه هفتاد میلادی برای مقابله با رشد کمونیسم در خاورمیانه، زمینه‌های پیدایش بنیادگرایی دینی و گروه‌ها و دستجات متناسب به آنها را بوجود آوردند و در برخی کشورها نظیر ایران و پاکستان به آنها کمک کردند قدرت سیاسی را بدست بگیرند. از طریق بازتولید بنیادگرایی دینی و دخالت دادن آن در امور سیاسی و حکومتی خشونت علیه دگراندیشان کمونیست و آزادیخواه و سرکوب عمومی را دامن زدند. با فرورپاشی اتحاد شوروی، بنیادگرایی دینی (اسلامی) که روزی همراه و هم منزلت آمریکا و متحدان اروپایی و غیر اروپایی‌اش در ایجاد خشونت در جوامع منتسب به مسلمانان بود، دستاویزی شد برای ایجاد "نظم نوین جهانی" و اشغال نظامی افغانستان و عراق. دین (اسلام) با محتوای بنیادگرایی و کارکرد سیاسی گذشت‌اش، در عرصه کارزار سرمایه برای ایجاد بازار آزاد و یک دست کردن بازارها به منظور ورود به فاز جهانی شدن، نه تنها دیگر مورد استفاده ندارد، بلکه به یک عامل دست و پاگیر بر سر راه پیشرفت آن تبدیل شده است. سرمایه‌داری دیگر به دین (اسلام) به صورت گذشته نیاز ندارد. از این بعد، دین تنها وظیفه‌اش تحمیل توده‌ها خواهد بود و باید بعنوان عامل بازدارنده فرهنگی، اجتماعی و ترقی‌خواهی در جوامع تحت سلطه عمل کند. دین و ارتباط آن با حکومت در کشورهای "اسلامی" باید مبتنی بر نیازهای دوران حاضر سرمایه‌داری در سطح جهانی و بافت اجتماعی و سیاسی این کشورها شکل بگیرد. اگر این رابطه در افغانستان به دلیل مناسبات عقب مانده و سنتی آن تلفیق دین دولت به صورت آشکار است، در عراق بنا به وضعیت متفاوت آن این تلفیق تا حد و اژدها کم‌رنگ‌تر خواهد بود. اما نه آمریکا و نه اروپا، هیچیک علاقه‌ای ندارند حکومتی سکولار و بدون تقید به اسلام در این کشورها و حتی ایران روی کار آید. آنها می‌خواهند این کشورها اسلامی باقی بمانند

تا منافع سرمایه‌داری تامین گردد. آنها هیچ اهمیتی به خواست مردم نمی‌دهند و چنانچه گاهی تحت فشار افکار عمومی جهانیان ظاهراً از برقراری دمکراسی بورژوائی در این جوامع صحبت می‌کنند، منظورشان حتی دمکراسی صوری و نیم بندی که در کشورهای غربی در سطوح مختلف برقرار است نیست. آنها هیچگاه خواهان آزادیهای اساسی و به قدرت رسیدن توده‌های مردم و نمایندگان واقعی آنها در این جوامع نیستند. تهیه پیش نویس قانون اساسی افغانستان و تقید آن به اسلام که بدون نظرخواهی از مردم و بعنوان تنها الترناتیو حکومتی به جامعه و توده‌های مردم این کشور تحمیل می‌شود نشانگر دمکراسی ادعائی آنها است.

در ایران اگر چه وضع فرق می‌کند و مردم در سطح وسیعی باخطر تجربه تلخ و خونینی که از حکومت دینی دارند از دین بیزار شده و حاضر نخواهند بود بعد از حکومت اسلامی، تن بیک رژیم مذهبی بدهند، اما در صورت تغییرات غیرانقلابی که بدون تردید با دخالت بیگانگان خواهد بود و قدرت تاثیرگذاری بر آن را از مردم گرفته و بیک مجمع انتصابی نظیر لویه جرگه در افغانستان و شورای حکومتی در عراق خواهد سپرد، قوانین در صورت دینی آن بازتفسیر و اسلام بعنوان دین رسمی کشور تعیین خواهد شد. پیش نویس قانون اساسی افغانستان زنگ خطری است برای توده‌های مردم ایران که از دین و حکومت دینی برگشته‌اند و می‌خواهند فارغ از تسلط دین بر حیات اجتماعی و سیاسی خود، جامعه‌ای بسازند که بند بند قوانین آن را مطابق با منافع و نیازهای انسانی خود مبتنی بر یک جامعه آزاد و برابر در همه‌ی عرصه‌های فردی، جنسی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بسازند.

اکنون توده‌های مردم ایران اعم از زن و مرد، پیر و جوان، کارگر و معلم و کارمند و دانشجو در برابر یک وظیفه تاریخی قرار گرفته‌اند. برای جلوگیری از دخالت بیگانگان در امور ایران و تکرار فاجعه افغانستان و عراق در این سرزمین، برای آنکه توده‌های مردم ایران به استقلال و آزادی و تامین واقعی حقوق برابر برای همه در برابر قانون دست یابند، انقلاب در ایران یک ضرورت تاریخی و اجتماعی است.

دموکراسی توده‌ای و حقوق بشر آن زمان تامین می‌گردد که تبعیض و تزیینی در جامعه وجود نداشته باشد، ستم، استعمار و تفاوتها از بین برود، کار مزدی ملغا گردد، ثروت جامعه و دست رنج توده‌ها به تساوی برای رفاه و خوشبختی همگان هزینه گردد. این مهم تنها در پناه یک انقلاب اجتماعی، دگرگونی‌های بنیادی، جدائی کامل دین از دولت، آموزش و پرورش و سایر نهادهای اجتماعی و کسب قدرت سیاسی از سوی توده‌های مردم به رهبری طبقه کارگر میسر خواهد بود.

زندان بسیار راحت‌تر...

در همایش مسئولان زندانهای رژیم که در مشهد برگزار گردید، اعلام شد که حکومت قصد دارد بر تعداد زندانهای خود بیافزاید و برای این منظور چند قطعه زمین بزرگ در جاده تهران- قم خریداری کرده است.

افزایش قتل‌های ناموسی در خوزستان

"پری میربک"، مشاور استاندار خوزستان در امور زنان، طی گفتگو با خبرنگار خبرگزاری ایسنا، به استناد گفته مشاور یکی از فرمانداران محلی، اعلام کرد تنها در فاصله فروردین تا اوایل خرداد سال جاری، در یک طایفه حدود ۴۵ مورد قتل ناموسی زیر بیست سال صورت گرفته و پدر، عمو، برادران، پسران عمو خود به اجرای حکم در این زمینه پرداخته‌اند. وی در ادامه گفت: متأسفانه این مساله از شایع‌ترین فرایندهای بدون پشتوانه قضائی رایج در استان خوزستان است و از آنجائی که پدر، عمو، برادر و پسر عموها اختیار تام در قتل دختران ولو به جهت مظنون شدن به آنها دارند، بعد از کشتن دختر، شناسنامه وی را آتش زده و از آنجا که نهادهای مدنی، سازمانها غیردولتی و ساختارهای حامی حقوق این دختران به اندازه کافی وجود ندارد، اغلب از پیامدهای قضائی در امان می‌مانند.

وی گفت: این امری است که به دلیل عدم برخورد قوی، دامنه‌های روبه گسترش یافته و در بسیاری از شهرستانهای کوچک و مناطق روستائی استان غیرقابل کنترل شده است.

وی همچنین مسایل حقوقی و تبعیض را از دیگر مشکلات مبتلا به زنان خوزستان خواند و گفت: عدم حضور زنان در مشاغل مدیریتی کلان و تصمیم سازی از معضلاتی است که نشان دهنده نگاه بسیار تبعیض آمیز و مردسالارانه نسبت به زنان این استان است. او مشکلات و مسائل ناشی از نگرشهای قومیتی را نیز شاهدهی بر تزییع حقوق انسانی زنان و دختران جوان بیان کرد و گفت: بارزترین نمود این تزییع حقوق را می‌توان در قالب قتل‌های ناموسی، تجاوز به عنف و محارم دید. وی با اشاره به این که موارد خاص قومیتی عصر جاهلیت در خوزستان در حال احیا است، "تحوه" و "هدیه" را از جمله این مسائل دانست و گفت: متأسفانه "هدیه" به این معنا که هنگام مصیبت زدگی و فقدان یکی از والدین افراد دارای مناصب عالی در قوم و طایفه‌ها، دختران جوان بعنوان هدیه برای عرض تسلیت و کم کردن غصه او برده شود- هنوز در این استان رایج است.

میربک افزود: همچنین در "تحوه" که همچنان در این استان رایج است، دخترعمو مکلف است با پسرعمو ازدواج کند، اما اینکه این ازدواج مورد تائید پسرعمو قرار می‌گیرد یا نه، به نظر او بستگی دارد.

"میربک" در باره افزایش زنان و دختران جوانی که به کشورهای حاشیه خلیج فراس قاچاق می‌شوند، گفت: متأسفانه هیچ نهاد و جایگاهی برای نگهداری از این زنان و دختران و برخورد با عاملان این فاجعه وجود ندارد.....

دو جاسوس...

بنام رضا تسلیمی که یک کرد مخالف رژیم را در آپارتمان‌اش در جنوب استکهلم به قتل رساند و طرح چندین ترور او نافرجام ماند، بعدها بعد از اخراج از سوئد، در آلمان به عملیات تروریستی علیه مخالفان سیاسی رژیم دست زد.

سخنان زندانیان...

دور تا دور سلول تخت‌های سطح طبقه چیده بودند. از اینکه بعد از گذراندن بازجویی و تحمل شرایط سخت اوین خود را در آنجا می‌یافتیم خوشحال بودیم. بند ۴ حیات بزرگی داشت و باغچه‌هایی با گل و سبزه. با وجود سیم‌های خاردار که دور حیاط کشیده شده بود، در مدت هواخوری می‌توانستیم بعد از مدت‌ها آسمان را ببینیم. هر روز نوبت سر کارگری یک سلول بود. در طول راهروی بزرگ سفره‌های پهن می‌شد. زندانیها هر کدام جلوی سلول خود می‌نشستند. قوانین را رعایت می‌کردند زیرا خود آنها نظم و قانون را وضع می‌کردند. اکثراً کارها به شکل جمعی انجام می‌شد. حتی مجاهدین نماز جمعی می‌خواندند. بعدها مسئول بند آن را ممنوع کرد.

بعد از سختی‌های دوران بازجویی و بلا تکلیفی بیک آرامش نسبی رسیده بودیم. اما این آرامش کوتاه بود.

اکثر زندانیها حکم‌های درازمدت داشتند. به ندرت اتفاق می‌افتاد زندانی بعد از اتمام دوران محکومیت‌اش آزاد شود. اگر کسی بعد از اتمام حکم می‌خواست آزاد شود می‌باید در حضور زندانیان دیگر مصاحبه می‌کرد و از هفت خوان رستم می‌گذشت. تواین در باره زندانیانی که مصاحبه می‌کردند به گزارشاتی که دریافت کرده بود او با مراجعه به گزارشاتی که دریافت کرده بود محک می‌زد زندانی واقعا توبه کرده یا نه. قبل از هر سؤال دیگری از زندانی می‌پرسید انگیزه هوادار شدن‌اش چه بوده است. با طرح این سؤال زندانی را وادار می‌کرد بگوید بخاطر هواهای نفسانی به فعالیت سیاسی روی آورده و اکنون از کرده خویش پشیمان است. زندانی می‌بایست بگوید برای اثبات روی آوردنش به اسلام شرایط آزادی را پذیرفته است.

در این بند تقریباً از امکانات نسبی برخوردار بودیم. یک شب حاجی یالله گویان وارد بند شد. همگی دودیم چادر سر کردیم. وقتی حاجی وارد بند می‌شد باید همه‌ی زندانی‌ها در عرض یک ثانیه چادر سر می‌کردند. اگر چادر در دسترس نبود می‌باید پتوی سیاه را به سر می‌انداختند. همه در سلول‌های خود نشستیم. حضور او رعب و وحشت در دلها می‌انداخت. جلوی هر سلول می‌ایستاد و در سکوت چهره‌ها را واری می‌کرد. کسی حق نداشت چشم در چشم به او نگاه کند. نگاهش همشبه تمسخرآمیز بود. به بعضی از زندانیان که می‌شناخت می‌گفت نمی‌گذارم روی آزادی را ببینید.

بعد از سرکشی به همه سلولها به زیر هشت رفت و مسئول بند اعلام کرد تمام زندانیانی که به اتهام چپ دستگیر شده‌اند زیر هشت جمع شوند. نمی‌دانستیم حاجی برنامه تازه‌ای برایمان دارد. همه زیر هشت رفتیم. حاجی مدتی با کاپشن و شلوار سربازی و پوتین‌های سنگین‌اش جلوی ما رژه رفت و سپس به سخنرانی پرداخت. به مارکسیسم فحش داد و ما را تفاله‌های آن خواند. نمایش مسخره‌اش را با این جملات پایان داد: " همه شما چپی‌ها باید انزجارتان را از مارکسیسم و گروهتان در جمع زندانیان از پشت میکروفون اعلام کنید." ما که در آن زمان از موضع انفعالی برخوردار می‌کردیم پرسیدیم: چرا ما که کاری

نکرده‌ایم؟ حاجی گفت: "همین که گفتم. یک هفته بیشتر وقت ندارید. هر کس قبول نکرد جایش در بند هشت است." سپس حرفش را پایان داد و رفت. بحث بین ما در گرفت. می‌گفتیم نباید به انزجار تن در داد. امروز انزجار، روز دیگر گزارش از بند. اگر چه پذیرش یا عدم پذیرش انزجار به موضع‌گیری هرکس در دادگاه بستگی داشت. اما این قاعده نبود. هرکس بنا بر ارزیابیها و موضع‌گیری شخصی خود آن را می‌پذیرفت یا رد می‌کرد.

پیشنهاد حاجی ضابطه‌ای بود برای ماندن در بند چهار. تعدادی آن را پذیرفتند. یک هفته بعد، حوالی شب، حاجی به بند آمد. ۴۰، ۵۰ نفر از ما را به خط کرد و از بند بیرون برد و به بند هشت که رویروی بند چهار بود منتقل کرد. ما را در سه سلول تقسیم کردند. دستور داد در سلولها بسته شود. درب سلولها فقط به وقت وعده‌های غذا و شب هنگام خواب باز می‌شد. صبحها از ساعت ۸ تا ۱۲ ظهر در سلول بسته بود. بعد از ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر برای نهار باز می‌شد و مجدداً تا غروب بسته می‌ماند. سلولها کوچک بودند و بند سرد و نمور.

از هواخوری خبری نبود. برای خشک کردن لباسهایمان از میله‌های زیر هشت استفاده می‌کردیم. اکثر بچه‌ها بیماری پوستی داشتند. هفته‌ای یکبار پزشک که خود او هم زندانی بود می‌آمد و می‌گفت بیماری همه عصبی است.

حاجی مرتب می‌گفت: این بند تنبیهی است و فاقد هر نوع امکانات. اگر امکانات می‌خواهید تشریف ببرید بند دیگر.

با وجود فقدان امکانات حداقل، ما این بند را به بندهای دیگر ترجیح می‌دادیم زیرا از تواب در این بند خبری نبود. در واقع برای خود من زندگی در بند هشت بهترین دوران زندان بود. زیرا روزنامه جمعی می‌خواندیم، ورزش جمعی می‌کردیم و کارگری جمعی بود. مسئول بند فقط برای باز کردن در سلولها و بردن بچه‌ها برای ملاقات به بند می‌آمد. او به بهانه‌های گوناگون ما را برای تنبیهات شبانه ویژه حاجی داود می‌فرستاد. از جمله بخاطر خواندن روزنامه جمعی، ورزش جمعی و درگیری با مسئول بند، بویژه بخاطر تأخیر در ورود به سلول مدام تنبیه می‌شدیم. یک روز حاجی دوازده نفر را صدا کرد. آنها را به مدت پانزده روز در یک دستشویی حبس کرد و مدام جیره شلاق می‌داد.

به مناسبت ۲۲ بهمن در سلولها باز شد. اما باز هم هر شب به بهانه‌های مختلف اسامی تعدادی را می‌خواندند و به زیر هشت و یا انتهای راهرو می‌بردند. باید با چادر و چشم‌بند می‌ایستادیم. حاجی بی‌صدا و بدون آنکه کسی صدای پایش را بشنود می‌آمد. ناگهان به ناسزا گوئی می‌پرداخت و فحاشی می‌کرد.

او می‌گفت مقررات بند را رعایت نکرده‌اید و با مشت و لگد بجان ما می‌افتاد و تا صبح ما را سرپا نگه می‌داشت. صبحها بی‌خبر می‌آمد و با پوتین‌هایش ضربه‌های محکمی به کمر و پشت ما می‌کوبید. آنقدر که احساس می‌کردیم به هوا پرتاب شده‌ایم. پس از آن با مشت به سر و صورتمان می‌کوبید.

روزنامه مهمترین ارتباط ما با خارج از زندان

بود. در آن زمان برخی تحلیل می‌کردند که حکومت قادر به تداوم خود نیست و بزودی با یک کودتای بورژوائی سرنگون خواهد شد. این عده عقیده داشتند که کمونیست‌ها باید نظرات خود را در زندان علنی سازند. ما اگر چه نماز نمی‌خواندیم اما هیچگاه علناً نظراتمان را اعلام نمی‌کردیم. در میان عده‌ای بحث بر سر این بود که باید هویت واقعی خویش را در زندان اعلام کنیم. آنها عقیده داشتند می‌باید دلیلی که به جهت آن در زندان هستیم به روشنی اعلام شود. گفته می‌شد که باید حقوق خود را بعنوان زندانی سیاسی خواهان شویم و در جهت تثبیت آن مبارزه کنیم.

در این بحبوه، ۷۰ زندانی سرموضعی را از اوین به بند هشت تنبیهی قزل‌حصار منتقل کردند. با آمدن آنها بند جنب و جوش بیشتری گرفت. بعضی از آنها از رده بالای سازمانها بودند و در بازجویی مقاومت‌های خوبی از خود نشان داده بودند. آنها هم تأکید می‌کردند نباید به مقررات تحمیلی که هویت ما را به زیر سؤال می‌برد تن داد. آنها از تحریم علنی شرکت در برنامه‌های آموزشی زندان، گوش دادن به مصاحبه‌های تحمیلی که هویت ما را زیر سؤال می‌برد و نماز خواندن، دفاع می‌کردند. اگر چه ما نماز نمی‌خواندیم اما بحث بر سر این بود که نه تنها باید نخواندن نماز را اعلام کنیم، بلکه از حق آزادی فکر و اندیشه خود دفاع کنیم. آن زمان ما از موضع انفعالی پای مصاحبه‌ها و برنامه‌های آموزشی اجباری می‌نشستیم اما موضع جدید تحریم کامل این برنامه‌های بود. کما اینکه گرایش عمومی زندان در آن زمان مقاومت منفی بود.

پا نویس:

متن سخنرانی حاضر حاوی نکات اضافی است که بهاره فرصت بیان آنها را به علت کمبود وقت در مراسم نیافت **ادامه دارد**

زندانیان بسیار راحت‌تر از خانه‌های آپارتمانی است

"الهام" سخنگوی قوه قضائیه رژیم، در مراسم استقبال از دو مستند ساز صدا و سیما که اخیراً از سوی نیروهای آمریکائی در عراق آزاد شدند، در پاسخ به پرسش خبرنگار خیرگزاری کار ایران (اپلنا) در مورد اعلام حذف سلول انفرادی در بازداشتگاه‌ها، گفت: این اقدام همان طور که آقای بختیاری نیز اعلام کرده‌اند، صورت می‌گیرد و بازداشتگاه‌های انفرادی جمع آوری می‌شوند. وی افزود این کار در زندان اوین تهران آغاز شده است و در بقیه شهرها نیز اکنون بندهای زندان به صورت بندهای باز اداره می‌شوند.

الهام در ادامه افزود: پس از این حرکت، زندان بسیار راحت‌تر از خانه‌های آپارتمانی است که شما سراغ دارید.

پیش از او، "مرتضی بختیاری" در همایش مسئولان زندانهای رژیم، از جمله ادعا کرد که در ایران همه امکانات رفاهی برای زندانیان فراهم است و شکنجه در زندانهای رژیم اعمال نمی‌شود. **بقیه صفحه ۲**

**آدرسهای تماس
با کانون زندانیان سیاسی
ایران (در تبعید)**

AIPP in Exile
P.O.Box 786
St Marys 2760
N.S.W Australia

AIPP in Exile
P.O.Box 35662
A.B.Q.NM 87176-5662
U.S.A

AIPP in Exile
P.O.Box 95
123 22 Farsta
Sweden

AIPP in Exile
Postbus 14559
1001 LB Amsterdam
Holland

AIPP in Exile
Postfach 101520
50455 Koln
Germany

تلفن‌های تماس یا کانون

امور بین‌الملل 46 70 797 3808
امور پناهندگی 46 70 402 55 31
واحد سوئد 46 70 699 83 73
واحد استرالیا 61 2 962 31 924
واحد هلند 31 6 5491 7 385
واحد آلمان 49 174 582 3006
واحد آمریکا 1 505 688 15 03

فکس‌های کانون

46 8 605 2669
61 2 962 31 924
1 505 897 1666

پست الکترونیکی

aipp@kanoon-zendanian.org

صفحه اینترنت

www.kanoon-zendanian.org

کمک‌های مالی خود را به شماره

حساب پستی :

Postgiro: 647039-7 در سوئد

واریز و فیش بانکی را با کد مورد

نظر به یکی از آدرس‌های کانون

پست نمائید

Khabarnameh

The Newsletter of Association
of Iranian Political Prisoners(in
Exile)

**دستگیری ۵۴ تن از پناهجویان
ایرانی در ترکیه**

حدود ۲۵۰ تن از پناهجویان کرد ایرانی در اعتراض به سخت‌گیری‌های کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل (یو ان) و با خواست رسیدگی سریع به درخواست پناهندگی‌شان و انتقال به یک کشور ثالث و امن، از اول اکتبر در مقابل دفتر این سازمان در شهر وان دست به تحصن زدند. پلیس ضد شورش ترکیه در چهارمین روز این تحصن به درخواست کارکنان دفتر یوان در وان به صف تجمع‌کنندگان یورش برد و ضمن ضرب و شتم آنان، ۵۴ تن را دستگیر و بازداشت نمود. قاضی دادگاه عمومی وان روز بعد از دستگیری، حکم آزادی بازداشت‌شدگان را صادر نمود.

شایان توجه است که امور پناهندگی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به محض اطلاع از یورش پلیس به پناهجویان، ضرب و شتم و دستگیری آنان، طی ارسال نامه اعتراضی به وزارت کشور و پلیس ترکیه، خواستار آزادی فوری دستگیرشدگان شد و یو ان آنکارا را، ضمن تقبیح اقدام ضدانسانی و ضدپناهندگی مسئولان وان، برای آزادی فوری دستگیرشدگان تحت فشار قرار داد. در نامه به یو ان آنکارا، امور پناهندگی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) خواهان رسیدگی فوری به درخواست پناهندگی پناهجویان متحصن، بازگشایی پرونده‌های بسته شده و انتقال آنان به کشور ثالث و امن شد.

پناهجویان سیاسی کرد ایرانی، که پس از سالها اقامت در مناطق کردنشین شمال عراق اکنون نزدیک به سه سال است در ترکیه بسر می‌برند، در بالاترکلیفی بسر می‌برند و خطر اخراج و تحویل آنان به رژیم جمهوری اسلامی همواره آنان را تهدید می‌کند.

تغییر قانون پناهندگی در اتریش

مجلس اتریش به تغییرات قانون پناهندگی در این کشور رای داد. بنا بر این تغییرات، پناهجویان باید تا ۷۲ ساعت پس از ورود به اتریش خود را معرفی کنند و بسیاری از متقاضیان پناهندگی تا زمانی که مراحل پذیرش تقاضای آنها تکمیل نشده است حق اقامت در این کشور را نخواهند داشت. برخی حتی ممکن است در بدو درخواست پناهندگی با خطر اخراج به کشورهای خود مواجه شوند.

قانون جدید ضدپناهندگی در اتریش در حالی به تصویب می‌رسد که کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل بشدت از این تغییرات انتقاد کرده است.

**تغییر قانون علیه پناهدگان
در استرالیا**

دولت دست راستی استرالیا به رهبری جان هوارد، در یک اقدام ضدپناهندگی، ۴۰۰۰ جزیره کوچک و بزرگ متعلق به این کشور را منطقه غیرمهاجرتی اعلام کرد. به این وسیله، هر پناهنده‌ای که بیکی از این جزایر وارد شود، بلافاصله به کشورش اخراج خواهند شد.

قانون جدید همچنین شامل هزاران پناهنده‌ای می‌شود که تا قبل از تغییر این قانون به این جزایر وارد شده‌اند. سازمان ملل متحد قانون جدید پناهندگی استرالیا را فاجعه خواند و خواستار تغییر آن شد. بدنبال تصویب این قانون، ده‌ها کشتی حامل صدها پناهنده از این جزایر به آبهای بین‌المللی بکسل شدند.

استمداد از دبیر کل سازمان ملل

عبدالله حسن‌زاده، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران طی ارسال نامه‌ای به کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل، از وی خواست رژیم جمهوری اسلامی را برای روشن شدن سرنوشت شش تن از اعضای این حزب تحت فشار قرار دهد. در بخشی از این نامه آمده است: ۷ سال پیش در روز ۲۰ اکتبر ۱۹۹۶، ۶ مبارز کرد ایرانی عضو حزب دمکرات کردستان ایران که بعنوان پناهنده در کردستان عراق زندگی می‌کردند، در حوالی شهر حلبچه اقع در استان سلیمانیه توسط افراد مسلح وابسته به سازمان «جنبش اسلامی کردستان» دستگیر و دست بسته به رژیم جمهوری اسلامی تحویل داده شدند. ۷ سال از دستگیری و تحویل دادن این آزادیخواهان به رژیم خونخوار جمهوری اسلامی می‌گذرد، لیکن تاکنون خانواده‌ها و نزدیکانشان نمی‌دانند که عزیزانشان زنده‌اند یا اعدام گشته‌اند.

در ادامه نامه اسامی و مشخصات این شش تن بشرح زیر ذکر گردیده است:

۱- ارشد رضائی، فرزند صادق، متولد ۱۹۶۲، اهل «شوشی» از توابع شهرستان پاوه واقع در استان کرمانشاه، دارای همسر و دو دختر ۱۷ و ۷ ساله و یک پسر ۱۵ ساله.

۲- محمد عزیز قادری، فرزند کریم، متولد ۱۹۵۹، اهل روستای «تروی» از توابع شهرستان پاوه واقع در استان کرمانشاه، دارای دو دختر ۱۷ و ۱۱ ساله.

۳- یونس محمدپور، فرزند علی، متولد ۱۹۷۰، اهل پاوه.

۴- مظفر کاظمی، فرزند مولود، متولد ۱۹۷۵، اهل پاوه.

۵- معروف سهرابی، فرزند سعید، متولد ۱۹۷۶، اهل پاوه.

۶- عدنان اسماعیلی، فرزند صابر، متولد ۱۹۷۵، اهل روستای «هجیج» از توابع شهرستان پاوه.

**اخراج دو جاسوس رژیم جمهوری
اسلامی از سوئد**

روز شنبه ۸ نوامبر ۲۰۰۳ برابر با ۱۷ آبان ۱۳۸۲، دو جاسوس رژیم جمهوری اسلامی که توسط پلیس امنیتی سوئد (سیو) دستگیر شده بودند با پرواز ایران‌ایر به ایران اخراج شدند.

بنا بر خبری که خبرگزاری سوئد انتشار داد، دو جاسوس که گفته می‌شود از اعضای وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی هستند، اوائل ماه اکتبر با هویت مامور دولتی به سوئد آمده و اقدام به جمع‌آوری اطلاعات در باره مهاجرین ایرانی کردند. دادگاه عالی سوئد حکم برائت آنان را صادر و اعلام نمود دلایل مقتنی برای محاکمه آنها در دست نداشته است. زیرا جاسوسی آشکار در میان مهاجرین از نظر قوانین سوئد جرم محسوب نمی‌شود. این دادگاه اعلام نکرد اگر این افراد مطابق قوانین قضائی سوئد جرمی مرتکب نشده‌اند پس چرا آنها را از سوئد اخراج کردند.

مماشات دولت سوئد با رژیم جمهوری اسلامی امر تازه‌ای نیست. دولت سوئد به دفعات در گذشته نیز تروریستها و جاسوسان جمهوری اسلامی را که به ترور مخالفین سیاسی دست زدند، بی سر و صدا به ایران اخراج کرد. بنا به گفته یک مامور بلند پایه امنیتی سوئد، در یک مورد یکی از ماموران وزارت اطلاعات رژیم،